

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْ عَهْدٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عهدنامه مکتوب آن حضرت است

كُتِبَ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وُلِّدَ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَالِهَا .

برای مالک اشتر نخعی - رحمه الله - زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود
حين اضْطَرَبَ أَمْرُ امِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ .

و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمد بن ابوبکر در آشفتگی قرار داشت.

و هُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كُتِبَ وَ أَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ

این عهدنامه طولانی ترین عهدنامه و از جهت دربرداشتن خوبیها جامع ترین آنهاست

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ

این فرمانی است که بنده خدا امیرالمؤمنین در پیمانش به مالک بن حارث

الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّدَ مِصْرَ، جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادِ

اشتر زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید دستور داد، تا مالیاتهای آن را جمع کند، و با دشمنش
عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحِ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةِ بِلَادِهَا .

جهاد نماید، و به اصلاح اهلیش برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ :

او را فرمان می دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش

مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِ النَّبِيِّ لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى

از واجبات و سنت های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود، و جز به انکار

إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا؛ وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ

و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد؛ و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش

وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

یاری کند، زیرا خداوند یاری یاری کننده خود، و عزت آن کس را که او را عزیز بدارد ضامن شده.

وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْتَسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ،

او را دستور می دهد که نفس را به وقت خواسته های ناپجا درهم شکنند، و آن را به هنگام سرکشی ها بازدارد،

فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ .

که نفس امرکننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوَلٌ

ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن

قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ

به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می نگرند که

مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فَيْكَ مَا كُنْتَ

تو به حاکمان پیش از خود می نگریسته ای، و همان را در حق تو می گویند که تو درباره حاکمان گذشته

تَقُولُ فِيهِمْ؛ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى
مصر می گفته ای؛ شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می کند
الْأَسْنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ .
می توان شناخت. پس باید محبوبترین اندوخته ها در نزد تو عمل صالح باشد.
فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَ شَحِّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ
بنابراین بر هواهای مسلط باشی، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز، زیرا بخل به خود
الْإِنصَافُ مِنْهَا أَحَبُّ أَوْ كَرِهَتْ. وَ أَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ
انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است. مهربانی و محبت و لطف
وَ الْمَحَبَّةُ لَهُمْ، وَ اللَّطْفُ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا نَفْسِهِمْ
به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباشی که خوردن آنان را
أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحَدُكَ فِي الدِّينِ، وَ أَمَّا نَظِيرُكَ فِي
غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توانی، یا انسانهایی
الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَ يُؤْنِي عَلَى
مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می زنی، علل گناهی بر آنان عارض می شود، و گناهی از آنان
أَيِدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ
به عمد یا اشتباه بروز می کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو
الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ،
عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی،
وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَاكَ،
و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده،
وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ .
خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده.
وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنَفْسِهِ، وَ لَا غِنَى
خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده، که تو را تحمل کیفر او نیست، و از عفو و
بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَتَدَمَّنَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِيَّةٍ،
رحمتش بی نیاز نمی باشی. از گذشتهی که از مردم کرده ای پشیمان شو، و بر کیفری که داده ای شاد مباش،
وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُوحَةٌ، وَ لَا تَقُولَنَّ أَنِّي مُؤَمَّرٌ
و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، و فریاد مزن که من بر شما گمارده ام، فرمان
أَمْرٍ فَاطَاعَ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَ مِنْهُكُمُ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبُ
می دهم باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل، و کاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک شدن
مِنَ الْغِيَرِ. وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً،
زوال قدرت است. هرگاه حکومت برای تو خودبزرگ بینی و کبر به وجود آورد،
فَانظُرْ إِلَى عَظْمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ
به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و توانایی

مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكْفُ عُنْكَ
نیست نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می نشاند، و تندی و شدت را از تو
مِنْ غُرْبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عُنْكَ مِنْ عَقْلِكَ. إِيَّاكَ وَ مُسَامَاهُ
باز می دارد، و عقل از دست رفته را به تو بازمی گرداند. از برابر داشتن خود
اللَّهُ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.
با عظمت حق، و از تشبیه خود با جبروت خداوند بر حذر باش، که حضرت او هر گردنکشی را خوار، و هر متکبری را بی ارزش و پست می کند.
أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ،
خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیت
وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلا تَفْعَلَ تَطْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ
که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای، و هر که به بندگان خدا
عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ
ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می باشد، و هر که خداوند خصم او باشد عذرش را
حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ
باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. چیزی در
شَيْءٍ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ، وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَتِهِ عَلَى
تغییر نعمت خدا، و سرعت دادن به عقوبت او قوی تر از ستمکاری
ظَلَمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.
نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان، و در کمین ستمکاران است.
وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي
باید محبوبترین امور نزد تو میانه ترینش در حق، و همگانی ترینش
الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ
در عدالت، و جامع ترینش در خشنودی رعیت باشد، چرا که خشم عموم خشنودی
بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ .
خواص را بی نتیجه می کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است.
وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْؤَنُهُ فِي الرَّخَاءِ، وَ أَقْلُ
و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیت بر والی بر خراج تر، و زمان
مَعُونَةُ لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهُ لِلْإِنصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَ أَقْلُ
مشکلات کم یاری تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته با اصرار تر، و زمان
شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عَدْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ
بخشش کم سپاس تر، و وقت منع از عطا دیر عذرپذیرتر، و در حوادث
مَلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَ جِمَاعُ
روزگار بی صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین، و جمعیت
الْمُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ، وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ .
مسلمانان، و مهیاشدگان برای جنگ با دشمن توده مردمنده، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد.

وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ رِعْيِكَ مِنْكَ، وَاشْتَوْهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَابٍ
 باید دورترین رعیت تو از حریم تو، و در شدت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم
 النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَوْلَىٰ أَحَقُّ مِنْ سَرَّهَا،
 عیبجوتر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است،
 فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَظْهِيرُ مَا
 پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاو می کن، چراکه فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم
 ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيَّ مَا غَابَ عَنْكَ .

است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است خداوند داوری می کند.
 فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرُ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَرَّهُ مِنْ
 پس تا می توانی عیوب مردم را ببوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند
 رِعْيَتِكَ. أَطْلِقِ عَنِ النَّاسِ عُقْدَهُ كُلَّ حِفْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ
 پرده پوشی کند. گره هر کینه ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را
 وَثَرٍ، وَتَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ، وَلَا تَفْجَلَنَّ إِلَىٰ تَصْدِيقِ
 قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار سخن چینیان
 سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٍ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ .
 شتاب مکن، زیرا سخن چینیان است گرچه خود را شبیه خیر خواهان نشان دهد.

مشاوران

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدُلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ
 در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد، و از تهیدستی
 الْفَقْرِ؛ وَلَا جَبَانًا يَضْعُفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ وَلَا حَرِيصًا
 می ترساند؛ و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه هایت سست می نماید؛ و نه با طمعکار
 يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحَرِيصَ غَرَائِرُ
 که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می آراید، همانا بخل و ترس و حرص سرشت هایی
 شَتَّىٰ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ .
 جدای از هم اند که جمع کننده آنها در انسان سوءظن به خداوند است.

وزیران

إِنَّ سَرَّ وَزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ سَرَّ كَهْمُ
 بدترین وزرای تو وزیر است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان
 فِي الْأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةٌ، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَإِخْوَانُ
 شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران
 الظَّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ خَيْرُ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ
 اهل ستم اند، البته در حالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که در کشورداری مانند آنان دارای

وَنَفَادِهِمْ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنِ
 رَأْيَ وَ كَارِدَانِيَّهِ، وَ بَارِ سَنَكِينَ كِنَاهَانِ آتَانِ هُمْ بِرِ اَوْ نَيْسْتِ، اَزِ كَسَانِي كِه اِهْلِ سْتَمِّ رَا دَرِ
 ظَالِمًا عَلَيَّ ظَلْمِهِ، وَ لَا آثِمًا عَلَيَّ اِثْمِهِ. اُولَئِكَ اَخْفَ عَلَيَّ مَوْوَنَةً،
 سْتَمَكَارِي وَ كِنَاهَكَارَانِ رَا دَرِ كِنَاهَشَانِ يَارِي نَكْرَدِه اَسْت. هَزِينِه اَيْنَانِ بَرِ تُو سَبِكْتَرِ،
 وَ اَحْسَنُ لَكَ مَوْوَنَةً، وَ اَحْسَنِي عَلَيَّكَ عَطْفًا، وَ اَقْلُ لَغَيْرِكَ اِنْفًا .
 وَ هَمَكَارِشَانِ بَهْتَرِ، وَ نَسَبْتِ بِهِ تُو دَرِ طَرِيقِ عَطُوفْتِ مَائِلِ تَرِ، وَ الْفَتَشَانِ بَا بِيگَانِه كَمْتَرِ اَسْت.
 فَاتَّخِذِ اُولَئِكَ خَاصَّةً لِحَالَوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ. ثُمَّ لَيْكُنْ اَتْرَهُمْ عِنْدَكَ
 اَيْنَانِ رَا اَزِ خَاصَانِ خُودِ دَرِ خُلُوتِهَا وَ مَجَالِسِ خُويشِ قَرَارِ دِه. وَ نِيَزِ بَايْدِ اَزِ وَزْرَايْتِ بَرِگَزِيدِه تَرِيشَانِ نَزْدِ
 اَقْوَلَهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ اَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ
 تُو وَزِيرِي بَاشْدِ كِه سَخْنِ نَلَخِ حَقِّ رَا بِهِ تُو بِيَشْتَرِ بَكُويدِ، وَ نَسَبْتِ بِهِ اَنچِه كِه خَدَاوَنْدِ بَرَايِ اُولِيَاثِشِ خُوشِ
 اللّٰهُ لِاُولِيَاثِهِ، وَ اَقْبَعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ. وَ الصَّقُّ بِالْأَهْلِ الْوَرَعِ
 نَدَارْدِ كَمْتَرِ تُو رَا يَارِي دِهْدِ، گرچه اَيْنِ بَرْنَامِه بَرِ عَلَيْهِ مِيلِ تُو بِهِ هَرِ جَا كِه خُوَاهْدِ بَرَسْدِ. بِهِ اِهْلِ پَاكَدَامَنِي
 وَ الصَّدَقِ، ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَيَّ اَنْ لَا يُنْطَرُوكَ، وَ لَا يُبَجَّحُوكَ بِبَاطِلِ
 وَ صَدَقِ بِيوَنْدِ، وَ آتَانِ رَا اَنچِنَانِ تَعْلِيمِ دِه كِه تُو رَا زِيَادِ تَعْرِيفِ نَكَنْدِ، وَ بِيهُودِه بِهِ كَارِي كِه اَنْجَامِ نَدَادِه اِي
 لَمْ تَفْعَلْهُ، فَاِنْ كَثُرَةَ الْاَطْرَاءُ تُحَدِّثُ الزُّهْوُ، وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ .
 تُو رَا شَادِ نَمَايَنْدِ، كِه تَمَجِيدِ فِرَاوَانِ اِيجَادِ كِبَرِ وَ نَخُوتِ كَنْدِ، وَ بِهِ گَرْدَنْگِشِي نَزْدِيكِ نَمَايْدِ.

نيكوکار و بدکار

وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَاِنْ
 نِيكُوكَارِ وَ بَدكَارِ دَرِ بَرَابَرْتِ يَكْسَانِ نَبَاشَنْدِ، كِه اَيْنِ كَارِ
 فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْاِحْسَانِ فِي الْاِحْسَانِ، وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ
 نِيكُوكَارِ رَا دَرِ اَنْجَامِ كَارِ نِيكِ بِي رَغْبَتِ، وَ بَدكَارِ رَا
 الْاِسَاءَةَ عَلَيَّ الْاِسَاءَةِ، وَ اَلْزِمُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا اَلْزَمْتُ نَفْسَهُ. وَ اعْلَمُ اَنَّهُ
 دَرِ بَدِي تَرْغِيْبِ مِي كَنْدِ، هَرِ كَدَامِ رَا نَسَبْتِ بِهِ كَارِشَانِ پَادَاشِ بَخْشِ. آگَاهِ بَاشِ
 لَيْسَ شَيْءٌ بِاَدْعَى اِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعِيَّتِهِ مِنْ اِحْسَانِهِ اِلَيْهِمْ،
 كِه چِيْزِي بَرَايِ جَلْبِ خُوشِيْنِي حَاكِمِ بَرِ رَعِيْتِ بَهْتَرِ اَزِ نِيكِي بِهِ آتَانِ،
 وَ تَخْفِيْفِهِ الْمُؤْمُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ اِيَاَهُمْ عَلَيَّ مَا لَيْسَ
 وَ سَبِكِ كَرْدَنْ هَزِينِه بَرِ دُوشِ ايشَانِ، وَ اِجْبَارِ نَكْرَدَنْشَانِ بِهِ حَقِّي كِه حَاكِمِ بَرِ آتَانِ
 لَهُ قِيْلَهُمْ. فَلَيْكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ اَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ
 نَدَارْدِ نَيْسْتِ. بِهِ صُورْتِي بَايْدِ رَفْتَارِ كَنْي كِه خُوشِ كِمَانِي بَرِ رَعِيْتِ رَا دَرِ كَمَكِ هَمِه جَانِبِه بِهِ حَاكِمِ
 بِرَعِيَّتِكَ، فَاِنْ حُسْنُ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَمْبًا طَوِيْلًا، وَ اِنْ اَحَقَّ مَنْ
 فِرَاهِمِ آري، كِه اَيْنِ خُوشِ كِمَانِي رَنْجِي طُولَانِي رَا اَزِ تُو بَرْمِي دَارْدِ، وَ بِهِ خُوشِ كِمَانِي تُو
 حَسَنُ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنُ بِلَاوُكِ عِنْدَهُ، وَ اِنْ اَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاوُكِ عِنْدَهُ .
 كَسِي شَايِسْتِه تَرِ اَسْت كِه اَزِ تُو اِحْسَانِ دِيْدِه، وَ بِهِ بَدگَمَانِيْتِ كَسِي سَزَاوَاتَرِ اَسْت كِه اَزِ جَانِبِ تُو بِهِ اَوْ نَارَا حْتِي رَسِيْدِه.

روشها

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ
روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده اند، و به سبب آن در میان مردم
بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَ لَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ نَصْرٍ بِشَيْءٍ
الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر، و روشی را که به روشهای گذشته
مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَاهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا تَقَضَّتْ مِنْهَا.
ضرر می زند به وجود نیاور، که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را برپا کرده، و گناه از بین بردن آن روشها بر گردن نوست.

با دانشمندان

وَ أَكْثَرَ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مَنَافَتَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ
در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهاست بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم
عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكِ، وَ إِقَامَةُ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ .
پیش از این به آن مستقیم شده اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن.

طبقات جامعه

وَ اعْلَمِ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ،
آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی شود،
وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ. فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ
و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق، و نویسندگان عمومی
وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ،
و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا،
وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الْمَسَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبِيقَةُ السُّفْلَى مِنْ
و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران، و طبقه پایین از
ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ . وَ كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ
نیازمندان و افتادگان . خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده، و در کتابش
عَلَى حَدِّهِ وَ قَرَبَتْهُ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.
یا سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله عهدی محفوظ را بر حد و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است.

سپاهیان

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوُلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ،
ارتش به اذن خداوند دژ مردم، و زینت حاکمان، و ارجمندی دین،
وَ سَبُلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ

و راههای امنیت اند، که مردم بدون آنان برای نمانند. سپس نظام ارتش
 اِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخُرَاجِ الَّذِي يَقُودُونَ بِهِ عَلَى جِهَادٍ
 جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد، مالیاتی که به وسیله آن در جنگ با دشمن
 عَدُوَّهُمْ، وَ يَغْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصَلِّحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَّرَاءِ
 توانا می شوند، و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می نمایند، و مایه رفع نیازمندیهای
 حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لِاقْوَامٍ لَهُذَيْنِ الصَّنْفَيْنِ اِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنْ
 آنان است. سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از
 الْقَضَاءِ وَ الْعُمَالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَ يَجْمَعُونَ
 قضات و کارگزاران حکومت و مشایخ حسابگر که قراردادهای را محکم می کنند، و آنچه را به سود رعیت
 مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِهَا .
 است جمع می نمایند، و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می شود.
 وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً اِلَّا بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ
 و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند
 عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِبِهِمْ، وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ اَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ
 است فراهم می آورند، و بازارها را به آن برپا می دارند، و به کارهایی که به نفع مردم است
 بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رَفَقٌ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ اَهْلِ
 دست می زند، کارهایی که از غیر ایشان ساخته نیست. سپس جمع نیازمند و
 الْحَاجَّةِ وَ الْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ. وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ
 از کار افتاده است که احسان و یاری ایشان لازم است. و برای هر کدام از این گروهها نزد خداوند
 سَعَةً، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصَلِّحُهُ،
 گشایشی است، و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را اصلاح نماید برعهده والی حقی است،
 وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنَ حَقِيقَتِهِ مَا اَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ اِلَّا بِالْاِهْتِمَامِ
 و والی از ادای آنچه خداوند برعهده او قرار داده بر نیاید جز با کوشش
 وَ اِلْتِمَاعَتِهِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ
 و یاری خواستن از خداوند، و مهیا نمودن خود بر به کارگیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه
 فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ اَوْ ثَقَلَ. فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ اَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ
 بر او آسان باشد یا سخت. آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت
 وَ لِرَسُولِهِ وَ لِامَامِكَ، وَ اَنْفَاهُمْ جَبِيًّا، وَ اَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُنْطَى
 خیر خواه تر و پاک دامن تر و بردبار تر است او را به فرماندهی ارتش انتخاب کن، از آنان که دیر
 عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرِيحُ اِلَى الْعُدْرِ، وَ يِرَافُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى
 به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و در برابر زورمندان
 الْاَقْوِيَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يَشِيرُهُ الْغَنَفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ .
 گردنفرزند، و از آنان که خشونت او را برنیزد، و ناتوانی وی را بر جای نشانند.

ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ
با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند
الْحَسَنَةِ. ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَأَنْتَهُمُ
برقرار کن، پس از آن با دلاورمردان و شجاعان و بخشنندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز، زیرا اینان
جَمَاعٍ مِنَ الْكِرَامِ، وَ شُعَبٍ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَقَفُّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَنْتَفَعُّ
جامع بزرگواری، و شاخه هایی از خوبی و احسانند. سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر
الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَ لِابْتِفَاقِمَنْ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ،
از فرزندشان دلجویی می نمایند، و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می سازی در دیده ات بزرگ آید،
وَ لَا تَخْفِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِن قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلٍ
و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده ای کوچک شماری گرچه کوچک باشد، زیرا لطف تو آنان را
النَّمِيحَةَ لَكَ وَ حَسَنَ الظَّنِّ بِكَ. وَ لَا تَدَعْ تَقَفُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ
نسبت به تو خیر خواه و خوش گمان می نماید. از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای
أَنكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ،
بزرگشان چشم میپوش، که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره مند می گردند،
وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ .
و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی نیاز نیستند.
وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَأَسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ،
و باید برگزیده ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت نماید،
وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعَهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفٍ
و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه ای که بتواند سپاهیان و خانواده های آنان را که از خود به جای
أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ
نهاده اند اداره نماید، تا اندیشه آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد، چرا که
عَطْفِكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبُهُمْ عَلَيْكَ. وَ إِن أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ
عنایت تو نسبت به آنان دلپایشان را متوجه تو می گرداند. برترین چیزی که موجب چشم روشنی
اسْتِقَامَةَ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورَ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَ أَنَّهُ لَا تَظْهَرُ
زاممداران می شود برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیت است. و دوستی رعیت
مَوَدَّتِهِمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحَّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَنَتِهِمْ
آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیر خواهی ایشان درست و راست نگردد جز آنکه زاممداران
عَلَى وِلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَ قَلَّةِ اسْتِنْقَالِ دَوْلَتِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِنْبَاءِ انْقِطَاعِ
خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین شمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان حکومتشان
مَدَنِيَّتِهِمْ. فَأَفْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ التَّنَاءِ عَلَيْهِمْ،
را نداشته باشند. پس آرزوهای رعیت را بر آور، و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار،
وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُوبَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحَسَنِ أَعْمَالِهِمْ
و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش، چه اینکه بسیار یاد کردن کارهای

تَهْرُ الشُّجَاعَ، وَ تُحَرِّضُ النَّاْكِلَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى. ثُمَّ اَعْرِفْ لِكُلِّ
 خُوبٌ دَلِيْرَ رَا بَه هِيْجَانِ اَوْرَدَه، وَ تَرْسُوْرَا بَه كُوشِ وَاْمِي دَارْدَانِ شَاءَ اللّٰهُ. سِيْسِ كُوشِ هِرِيْكَ
 اَمْرِيْ مِنْهُمَ مَا اَبْلَى، وَ لَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ اَمْرِيْ اِلَى غَيْرِهِ، وَ لَا تُقَصِّرَنَّ
 اَزْ اَنْاَنِ رَا بَه دَقَّتْ بَشْناسِ، وَ زَحْمَتِ كُوشِي رَا بَه دِيْكَرِيْ نَسْبَتِ مَدَه، وَ دَرِ اَجْرِ وَ مَزْدَشِ
 بِه دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَ لَا بُدْعُوْنَكَ شَرَفُ اَمْرِيْ اِلَى اَنْ تُعْظِمَ مِنْ
 بَه اِنْدازَه رَنْجِي كِه بَرْدَه كُوتَاهِي مَكْن، وَ مَقَامِ كُوشِي بَاعَثِ نَشُودِ كِه كُوشِ
 بِلَائِهِ مَا كَانِ صَغِيْرًا، وَ لَا ضَعْفُ اَمْرِيْ اِلَى اَنْ تَسْتَضْعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانِ عَظِيْمًا .
 اِنْدَكْشِي رَا بَزْرَكِ شَمَارِي، وَ مَعْمُوْلِي بُوْدِنِ شَخْصِ عِلْتِ نَكْرَدَدِ كِه كَارِ بَزْرَكْشِي رَا اِنْدَكِ دَانِي.

رجوع به کتاب و سنت

وَ ارْذُ اِلَى اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوْبِ، وَ يَسْتَبِهْ
 جَايِي كِه كَارِهَا بَرِ تُوْ مُشْكَلِ شُودِ وَ دَرِ اَمُوْرِي كِه بَرَايْتِ شَبِيْهَ حَاصِلِ كَرْدَدِ حَلِّ اَنْ رَا بَه
 عَلَيْكَ مِنَ الْاُمُوْرِ، فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمِ اَحْبَابِ ارْشَادِهِمْ :
 خُدا وَ پِيَاْمَبْرِشِ اَرْجَاعِ دَه، كِه خُداوَنْدِ بَه مَرْدَمِي كِه هِدَايَتِشَانِ رَا عِلَاقَه دَاشْتَه فَرْمُوْدَه:
 « يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِي الْاَمْرِ
 » كِساَنِي كِه اِيْمَانِ اَوْرَدَه اِيْدِ، خُدا وَ پِيَاْمَبِرِ وَ اُولِي الْاَمْرِ
 مِنْكُمْ، فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُوْلِ .»
 اَزْ خُودِنَاَنِ رَا اِطَاعَتِ كَنِيدِ، وَ اَكْرِ دَرِ بَرِناْمَه اِي اِخْتِلَافِ كَرْدِيْدِ حَكْمِشِ رَا بَه خُدا وَ رَسُوْلِ بازِ كَرْدَانِيْدِ. «
 فَالرُّدُّ اِلَى اللّٰهِ الْاِخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ اِلَى الرَّسُوْلِ الْاِخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرْفَاقَةِ .
 اَزْ كَرْدَانِ بَه خُدا قَبُوْلِ اَيَاتِ مُحْكَمِ او، وَ اَرْجَاعِ بَه رَسُوْلِ بَذِيْرْفَتِنِ سُنَّتِ اَوْسْتِ كِه جَمْعِ كَنْنِدَه هَمْكَانِ بَرِ يَكِ رَأْيِ اسْتِ وَ پَرَا كَنْدَه نِيْسْتِ.

قاضیان

ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ
 بَرَايِ قِضاوْتِ بَيْنِ مَرْدَمِ بَرْتَرِيْنِ شَخْصِ نَزْدِ خُودْتِ رَا اِنْتِخَابِ كَنْ، كُوشِي كِه اَمُوْرِ قِضاوْتِ
 لَا تَضِيْقُ بِه الْاُمُوْرُ، وَ لَا تَمْحِكُ الْخُصُوْمَ، وَ لَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ،
 او رَا دِجَارِ تَنْكِنَا نَكَنْدِ، وَ بَرِ خُورْدِ مَدْعِيَانِ پَرُوْنْدَه وِي رَا كَرْفَتَارِ لِحَبَاْزِي نَنْمَايْدِ، وَ دَرِ خُطَا بَافِشاَرِي نُوْرُزْدِ،
 وَ لَا يَخْصُرُ مِنَ الْاَمْرِ اِلَى الْحَقِّ اِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَي
 وَ هَنْكَامِ شِناخْتِ حَقِّ اَزْ بازِ كِشْتِ بَه اَنْ دَرِ نَمَاندِ، وَ دَرِ وَنْشِ بَه طَمْعِ
 طَمْعِ، وَ لَا يَكْتَفِيْ بِاَدْنَى فِهِمْ دُونَ اَقْصَا، وَ اَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ،
 مِيْلِ نَكَنْدِ، وَ دَرِ رَسِيْدِنِ بَه حَقِيْقَتِ مَقْصُوْدِ بَه اِنْدَكِ فِهِمْ اَكْتِفا نَنْمَايْدِ، وَ دَرِ نَكْشِي دَرِ شَبِيْهَاتِ اَزْ هَمِه بِيْشْتَرِ بَاشْدِ،
 وَ اَخْذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ اَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخُصْمِ، وَ اصْبِرْ لَهُمْ
 وَ دَلَايِلِ رَا بِيْشِ اَزْ هَمِه بَه كَارِ كِيْرِدِ، وَ اَزْ رَفْتِ وَ اَمْدِ نَزَاعِ كَنْنِدِگانِ كَمْتَرِ مَلُوْلِ شُودِ، وَ دَرِ كِشْفِ اَمُوْرِ
 عَلَي تَكْشُفِ الْاُمُوْرِ، وَ اصْرَمَهُمْ عِنْدَ اَنْضَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ
 اَزْ هَمِه شَكِيْبِيَاتَرِ، وَ دَرِ وَقْتِ رُوشِنِ شَدْنِ حَكْمِ اَزْ هَمِه قَاطِعِ تَرِ بَاشْدِ، كُوشِي كِه سَتَايِشِ مَرْدَمِ او رَا

لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأَوْلَيْكَ قَلِيلٌ .

دچار خودبینی نکند، و تمجد و تعریف او را به تعریف کننده مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند.

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ

قضاوت قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را

عَلْتَهُ، وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتَهُ إِلَى النَّاسِ، وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ

بر طرف کند، و احتیاجش به مردم کم شود، و آنچنان مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکان

مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِئَامَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالُ الرَّجَالِ لَهُ

احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان

عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي

بماند. در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقتی بلیغ و رسا، که این دین اسیر دست

أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا .

اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می کردند، و وسیله دنیا طلبی آنان بود.

رسیدگی به کار کارگزاران

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَ لَا تُؤَلِّمْهُمْ

سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس

مُحَابَاةً وَ آثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شَعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ .

و خودرایی آنان را به کارگردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خودرایی جامع همه شعبه های ستم و خیانت است.

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ

از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءند، و از خانواده های شایسته

وَ الْأَقْدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحُ

و در اسلام پیش قدم ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه تر، و خانواده ایشان

أَعْرَاضًا، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَ أَنْبَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا .

سالم تر، و مردمی کم طمع تر، و در ارزیابی عواقب امور دقیق ترند.

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ

سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان

أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ

قوت است، و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می باشد بی نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر برتابند

خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ نَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ابْنَعْتَ الْعُيُونَ

و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت است. به کارهایشان رسیدگی کن، و جاسوسانی

مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ

از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان

حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحَفَّظْ مِنْ

سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است. از یاران و یاوران

الأغوان، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ
 بِرَحْضٍ بَاشٍ، أَوْ يَكِيٌّ مِنْ أَعْيَانِ دَسْتٍ بِخِيَانَتِهِ دَرَّازٌ كُنْدٌ وَمَأْمُورَانٌ مَخْفِيٌّ تَو
 عِنْدَكَ أَخْبَارٌ عِيُونِكَ أَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ
 بِالِاتِّفَاقِ خِيَانَتِهِ رَا كُزَارِشِ نَمَائِنْدِ اِكْتَفَايَ بِه هَمِينِ كُزَارِشِ تَو رَا بِسِ بَاشِدِ، وَ اُو رَا بِه جَرْمِ خِيَانَتِ
 فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ،
 كَيْفِ بَدَنِي بَدَه، وَ وِي رَا بِه اِنْدَا زَهْ عَمَلِ نَاطِسِنْدَشِ عَقُوبَتِ كُنْ، وَ سِپِسِ اُو رَا بِه مَرْحَلَه ذَلَّتِ وَ خَوَارِي بِنِشَانِ،
 وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ .
 وَ دَاغِ خِيَانَتِ رَا بِرِ اُو بَكْدَارِ، وَ كَرْدِنَبِنْدِ عَارِ وَ بَدَنَامِي رَا بِه كَرْدَنَشِ بِيِنْدَا زِ.

مالیات

وَ تَقَدَّرَ أَمْرُ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنْ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ
 دَرِ مَسْأَلَه مَالِيَاتِ بِه صُورَتِي كِه اِصْلَاحِ مَالِيَاتِ دِهِنْدِگَانِ دَرِ اَنِ اسْتِ رَسِيدِگِي كُنْ، چِه اِينَكِه صِلَاحِ
 صِلَاحًا لِمَنْ سَوَاهُمْ، وَ لَا صِلَاحِ لِمَنْ سَوَاهُمْ اِلَّا بِهِمْ،
 وَ بِيه بُوْدِي مَالِيَاتِ وَ مَالِيَاتِ دِهِنْدِگَانِ صِلَاحِ دِيگِرَانِ اسْتِ، وَ بَرَايِ دِيگِرَانِ اَسَاسِشِ جِزِ بَا بِيه بُوْدِي اَنَانِ وَ جُودِ نِدَارِدِ
 لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ. وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي
 چِرَا كِه تَمَامِ مَرْدَمِ جِيرَه خَوَارِ مَالِيَاتِ وَ بِرِ دَاخْتِ كُننْدِگَانِ اَنِ هِسْتِنْدِ. بَايْدِ اِنْدِيْشَه اِتِ دَرِ
 عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَنْبَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ
 اَبَادِي زَمِينِ اَزِ نَدِيْبِرْتِ دَرِ جَمْعِ اَوْرِي مَالِيَاتِ بِيْشْتَرِ بَاشِدِ، زِيْرَا مَالِيَاتِ جِزِ بَا
 لَا يُدْرِكُ اِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ
 اَبَادِ كَرْدِنِ زَمِينِ بِه دَسْتِ نَمِي اَبِيْدِ، وَ هَرِ كَسِ بِيخَوَاهِدِ مَنَهَايِ اَبَادِ نَمُودِنِ مَالِيَاتِ بَكِيْرِدِ شِهْرَهَا رَا
 الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمِ امْرَأَةٌ اِلَّا قَلِيْلًا. فَإِنْ شَكُوْا تِقْلًا،
 خِرَابِ كَرْدِه، وَ بِنْدِگَانِ خِدَا رَا بِه هَلَاكْتِ اِنْدَاخْتِه، وَ حُكُومَتِشِ جِزِ اِنْدِكِ زَمَانِي نَمَانْدِ. اِگِرِ مَالِيَاتِ دِهِنْدِگَانِ
 اَوْ عِلَّةً، اَوْ اِنْقِطَاعِ شَرْبِ اَوْ بِأَلَّةٍ، اَوْ اِحَالَةَ اَرْضٍ اِغْتَمَرَهَا غَرَقٌ،
 اَزِ سِنْگِيْنِي مَالِيَاتِ، يَا بِرِ خُورِدِ بِه اَفَاتِ، يَا خُشْكِ شِدِنِ چِشْمِه هَا، يَا كَمِي بَارَانِ، يَا تَغْيِيْرِ زَمِينِ
 اَوْ اِحْجَفَ بِهَا عَطَشٌ، حَقَّقْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ،
 بِرِ اَثْرِ اَبِ كَرْفَتِگِي، يَا بِي اَبِي شِكَايَتِ كُننْدِ مَالِيَاتِ رَا بِه اِنْدَا زَهْ اِي كِه اَوْضَاعِ اَنَانِ بِيه بُوْدِ يَابِدِ تَخْفِيْفِ دِه،
 وَ لَا يَنْقَلِنَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقْتَ بِهِ الْمُؤَوْنَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ
 وَ اَيْنِ تَخْفِيْفِ خُرْجِي اَنَانِ بِرِ تُو سِنْگِيْنِ نِيَايْدِ، زِيْرَا تَخْفِيْفِ تُو ذَخِيْرَه اِي اسْتِ
 يَغُوْدُوْنَ بِه عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَرْزِيْنِ وَ لَايْتِكَ، مَعَ
 كِه بَا اَبَادِ كَرْدِنِ شِهْرَهَايِ تُو وَ اَرَايِشِ حُكُومَتِ بِه تُو بَا زَمِي كَرْدَانِنْدِ، عِلَاوَه
 اسْتِجْلَابِكِ حُسْنِ نَنَائِيْهِمْ، وَ تَبِيْحِكِ بِاسْتِغْفَاضِهِ الْعَدْلِ فِيْهِمْ،
 سَتَايِشِ مَرْدَمِ رَا بِه خُودِ جَلْبِ نَمُودِه، وَ شَادِمَانِ هِسْتِي كِه سَفْرَهْ عِدَالَتِ رَا دَرِ بِيْنِ اَنَانِ كَسْتَرْدِه اِي،
 مَعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذُخِرَتْ عِنْدَهُمْ مِنْ اِحْمَامِكِ
 دَرِ حَالِي كِه بَا قُوْتِ بَخْشِيْدِنِ بِه اَنَانِ بِه وَسِيْلَه ذَخِيْرَه اِي كِه دَرِ تَخْفِيْفِ مَالِيَاتِ نَزْدِ اِيْشَانِ نِهَادِه اِي مِي تُوَانِي بِرِ اَنَانِ

لَهُمْ، وَ التَّعَهُ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ رَفِقِكَ بِهِمْ .
 اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده ای بر آنان مطمئن باشی،
 فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اخْتِمَاؤِهِ
 چه بسا گرفتاریهایی که پیشی آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حل آن را به آنان
 طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُخْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ،
 واگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمل کشیدنش را دارد،
 وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِغْوَاظِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُغَوِّزُ أَهْلُهَا
 و علت خرابی زمین بی چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان
 لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ .
 ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره گیری آنان از عبرتها و پندهاست.

کاتبان

ثُمَّ أَنْظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ،
 سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقت کن، و امورت را به بهترین آنها بسیار،
 وَ اِخْتِصُصْ رِسَالَتَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ
 نامه هایت را که در بردارنده امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای
 لِوَجْهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ، مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ
 اخلاق از دیگران جامع ترند بسیار، کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او
 فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ، وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْغَفْلَةَ عَنْ إِيْرَادِ
 در مخالفت با تو در جمع حاضران نگردد، و غفلتشی سبب کوتاهی در رساندن
 مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنكَ،
 نامه های کارگزارانت به تو، و گرفتن جوابهای صحیح آن نامه ها از تو نشود،
 وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ، وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا
 و در آنچه برای تو می ستاند و یا از جانب تو می دهد فروگذاری ننماید، و پیمان و قراردادی که
 اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَفْجِرُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ
 برای تو می بندد سست نبندد، و از به هم زدن قراردادی که به زبان تو منعقد شده ناتوان نماند، به مرتبه
 مَبْلَغِ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ
 و اندازه اش جاهل نباشد تا در امور به اندازه مقام خود وارد گردد، که جاهل به مقام خویش به مقام
 غَيْرِهِ أَجْهَلٌ. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِنَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ
 دیگران جاهل تر است . انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش گمانی
 وَ حَسَنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ
 خودت نباشد، چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهر سازی
 بِتَصْنُعِهِمْ وَ حَسَنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ
 و خوش خدمتی می شناسانند، در حالی که پشت پرده این ظاهر سازی خبری از خیرخواهی

وَالْأَمَانَةُ شَيْءٌ، وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمِدُوا
 و امانتداری نیست، بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده اند امتحان کن، پس به آن
 لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَةِ أَثَرًا، وَاعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ
 شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانتداری معروفتر است، که این برنامه نشانه
 دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ
 خیر خواهی تو برای خدا و برای کسی است که عهده دار کار او بی. برای هر کاری از
 مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا، وَلَا يَسْتَشْتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا .
 کارهایت رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند، و کثرت کارها پریشان نشازد.
 وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ .
 چنانچه در منشیانت عیبی باشد و تو از آن بی خبر بمانی مسئول آن هستی.

تاجران و صنعتگران

ثُمَّ اسْتَوْصِي بِالتَّجَارِ وَ دَوَى الصَّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِي بِهِمْ خَيْرًا،
 درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن،
 الْمُتَمَرِّقِينَ مِنْهُمْ، وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَ الْمُتَرَقِّقِ
 بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر دست خود در
 بِيدِنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جَلَابِئِنَا مِنْ
 پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب کننده سودها
 الْمُبَاعِدِ وَ الْمُطَارِحِ، فِي بَرْكٍ وَ بَخْرِكِ، وَ سَهْلِكِ وَ جَبَلِكِ، وَ حَيْثُ
 از مکانهای دور دست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت تو اند، از مناطقی
 لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَخْتَرُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ
 که مردم در آن جمع نمی شوند، و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی کنند، اینان اهل سلامت اند
 لِأَخَافِ بَأْتِقَتِهِ، وَ صَلُحٌ لِأَخْشَى غَائِلَتِهِ .
 که از ضرر آنان بیمی نیست، و اهل صلح و مسالمت اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد.
 وَ تَقَدَّ أُمُورُهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ،
 از آنان که در منطقه حکومت تو به سر می برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند کنجگاو کن،
 وَاعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شَحًّا قَبِيحًا،
 ولی روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بغیل به شکلی قبیح و زشت،
 وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابُ مَضْرُوءٍ
 و مردمی محتکر، و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد، که در این وضع
 لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْاِخْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
 زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ يَبْعًا سَمْحًا، بِمَوَازِينِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ رَأَى مَنَعَ فَرَمُود. داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت

عَدْلٌ، وَ أَسْعَارٌ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ
صورت گیرد، و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی
قَارَفَ حُكْرَةَ بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّ بِهِ وَ عَاقِبَهُ فِي غَيْرِ اسْرَافٍ .
پس از نهي تو دست به احتكار زد او را مجازات كن ولي در مجازاتش از زياده روي پرهيز.

طبقه پايين جامعه

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ،
خدا را خدا را در طبقه پايين اجتماع، از آنان كه راه چاره ندارند،
مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى،
و از كارافتادگان و نيازمندان و دچار شدگان به زيان و سختی و صاحبان امراضی كه از پا در آمده اند،
فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا .

در ميان اينان کسانی هستند كه روي سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی كه عفت نفسشان مانع از سؤال است.
وَ احْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ

بنابراين آنچه را كه خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصيبي از
قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ

بيت المال كه در اختيار توست، و سهمی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان
بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَفْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى، وَ كُلُّ قَدْرٍ

قرار ده، كه برای دورترين آنها همان سهمی است كه برای نزديكترين آنان است، در هر صورت رعايت
اسْتُرِعِتْ حَقَّهُ، فَلَا يَسْأَلُكَ عَنْهُمْ بَطْرًا،

حق هر يك از آنان از تو خواسته شده، پس نشاط و فرورفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد،
فَأَنْتَ لَا تُعْذِرُ بِنُضَيْعِكَ النَّافَةَ لِاحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ،

چه اينكه از بی توجهی به امور كوچك آنان به بهانه پرداختن به كارهای زياد و مهم معذور نیستی،
فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُصْعِرْ خَدَكَ لَهُمْ، وَ تَقَفَّدْ أُمُورَ مَنْ

از اندیشه ات در امور ايشان دريغ مكن، و رخ از آنان برمتاب، نسبت به امور نيازمندان و
لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ،

محتاجانی كه به تودسترسی ندارند، از آنان كه دیده ها خوارشان می شمارد، و مردم تحقيرشان می کنند كنجكاوی كن،
فَفَرَّغْ لِأَوْلَادِكَ نِقْمَكَ مِنَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ،

برای به عهده گرفتن امور اينان انسانی مورد اعتماد خود را كه خداترس و فروتن است مهيا كن،
فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ. ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ،

تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل كن كه به وقت لقاء حق عذرت پذيرفته شود،
فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلُّ

زيرا اينان در ميان رعيت از همه به دادگري و انصاف نيازمندترند، و در ادای
فَاعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّفْقَةِ

حق همگان بايد چنان باشی كه عذرت نزد خداوند قبول شود. به اوضاع يتيمان و سالخوردهگان

فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَّا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذَلِكَ عَلَى
 كه راه چاره ای ندارند، و خود را در معرض سؤال از مردم قرار نداده اند رسیدگی کن. آنچه سفارش کردم
 الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا
 بر حاکمان سنگین است، البته همه حق سنگین است، و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می کند که خواهان
 الْعَاقِبَةِ، فَصَبِرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ اتَّقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ .
 عاقبت به خیری هستند، و خود را به صبر و استقامت واداشته، و به صدق آنچه خداوند به آن وعده داده اعتماد کرده اند.

ملاقات با نیازمندان

وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ
 از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای آنان از
 شَخْصِكَ، وَ تَجَلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي
 هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده
 خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شَرَطِكَ،
 تواضع کن، و لشکریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار،
 حَتَّى يَكَلِّمَكَ مِنْكَ لَهُمْ غَيْرَ مُتَّعِجٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
 ناسخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید، که من بارها از رسول خدا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَنِيدِمِ مِي فَرَمُود: «امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق
 لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَّعِجٍ». ثُمَّ احْتَمَلَ الْخُرْقَ
 ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد». آن گاه خشونت و درست حرف نزدن
 مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ، وَ نَجَّ عَنْهُمْ الضَّيْقَ وَ الْأَنْفَ يَسْطُرُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ
 آنان را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب
 أَكْثَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَ اعْطِ مَا أُعْطِيَْتَ
 رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند. آنچه عطا می کنی به خوشرویی
 هَنِيئًا، وَ اَمْنَحْ فِي إِجْمَالٍ وَاعْظُرْ .

عطا کن، و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما.
 ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لِأَبَدِكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا. مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَالِكَ
 قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها برخیزی، از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت
 بِمَا يَغِيْبُ عَنْهُ كِتَابُكَ. وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا
 آنجا که منشیانت از پاسخ گویی ناتوانند. و نیز جواب دادن به حاجات و مطالب مردم در همان روزی که حاجاتشان
 عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَ اَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ،
 به تو می رسد و پاسخش همکاری را تنگدلوناراحت می کند. برنامه هر روز را در همان روز انجام ده،
 فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا يَبِيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ
 زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است. بهترین اوقات و با عظمت ترین ساعات را

تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا

برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده، هر چند همه کارها در تمام اوقات برای خداست
صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ .

اگر نیست صحیح باشد، و رعیت از آن کارها روی آسایش ببیند

توجه به واجبات الهی

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةَ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ

و باید در خصوص آنچه به آن دینت را برای خدا خالص می کنی اقامه واجبات باشد واجباتی که

لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ،

مخصوص به خداوند است، روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده،

وَوَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنقُوصٍ،

و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می شود به نحو کامل و بدون کم و کاست انجام ده،

بِالْعَاقِبَةِ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ . وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ

گرچه هرگونه صدمه و فرسایشی به بدنت وارد آید . چون بامردم به نماز جماعت بایستی نه چنان نماز بگزار که مردم را

فَلَا تَكُونَنَّ مَنفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ

رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسی که

وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ حِينَ

حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام

وَجَهْتِي إِلَى الْيَمَنِ: كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ

سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند

أَضْعَفِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا .»

نماز ناتوان ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش.»

در میان مردم

وَ أَمَا بَعْدَ هَذَا، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ

اما بعد از این، پنهان ماندن را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن

الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَ قَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ .

حاکم شعبه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور .

وَ الْأَحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ

و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی دارد، بر این اساس

عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَفْضَحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ،

کار بزرگ پیشی آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود،

وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَغْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ

و حق به باطل آمیخته می گردد. زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او

النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا
 پوشیده دارند نخواهد دانست، و حق را هم نشانه ای نیست که به وسیله آن
 ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: أَمَّا أَمْرٌ
 انواع راستی از دروغ شناخته شود، و تو یکی از دو مردی: یا انسانی هستی که وجودت
 سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ
 به بخشیدن در راه خدا سخاوتمند است، پس نسبت به حق مردم واجبی که باید عطا کنی یا کار نیکی که باید
 نُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ؟ أَوْ مَبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفًّا
 ادا نمایی علت روی نشان ندادنت به رعیت چیست؟ یا انسانی هستی مبتلا به بخل، که در این صورت زود باشد که
 النَّاسِ عَنِ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَسْأَوْا مِنْ بَدْلِكَ؛ مَعَ أَنْ أَكْثَرَ
 مردم دست درخواستشان را از تو بازدارند آن گاه که از عطا و بخشش ناامید گردند. با اینکه بیشترین
 حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْؤَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.
 حاجات مردم از تو چیزی است که برایت زحمت و رنجی ندارد، از قبیل شکایت از ستمی، یا درخواست انصاف در خرید و فروشی.
 ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ
 سپس والیان را نزدیکانی است که آنان را خوی خودخواهی و دست درازی به مال مردم، و کمی
 انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ يَقْطَعُ اسْبَابَ تَلْكَ
 انصاف در داد و ستد است، به جدا کردن اسباب و وسایل این حالات ماده و ریشه آنان را
 الْأَحْوَالِ. وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامِيَتِكَ قَطِيعَةً .
 قطع کن. به هیچ یک از اطرافیان و اقوام خود زمینی از اقطاع مسلمین واگذار مکن.
 وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي
 نباید در تو طمع و رزد کسی به گرفتن مزرعه ای که در آبخور آن به همسایه زیان
 شَرِبَ، أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْؤَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ،
 رساند، یا کاری که باید با شرکت به سامان رسد مشقت کار مشترک را به همسایگان تحمیل کند،
 فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْنُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .
 در آن صورت سودش برای آن طمعکاران و عیب و زشتی آن در دنیا و آخرت برعهده تو خواهد بود.
 وَ الْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا
 حق را نسبت به هر که لازم است از نزدیک و دور رعایت کن، و در این زمینه شکیبا و مزدخواه
 مُحْتَسِبًا، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتَعِ
 از خدا باش، گرچه این برنامه به زیان نزدیکان و خاصانت باشد، و در این مورد نسبت آنچه
 عَاقِبَتَهُ يَمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ .
 بر تو گران است جویای عاقبتش باش، که سرانجام رعایت حق پسندیده و نیکوست.
 وَ إِنِ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حِينْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَ اَعْدِلْ عُنْكَ
 هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن، و به اظهار عذر
 ظَنُّوْنَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ،
 گمانهای آنان را از خود بگردان، چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه،

وَرَفَقاً بِرَعِيَّتِكَ، وَاعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ .
و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است، و این عذرخواهی تو را به خواسته ات در واداشتن رعیت به حق می رساند.

صلح

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى،

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان،
فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِحُبُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمناً لِبِلَادِكَ .

زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای نوست.

وَلِكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبُّمَا

ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن

قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ. فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ أَتِهِمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ .

تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار.

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْداً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً،

اگر بین خود و دشمنت قرار دادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی،

فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْزَعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ حَنْتَهُ

به قرار دادت وفا کن، و امان دادنت را به امانت رعایت نما، و خود را سپر

دُونَ مَا أُعْطِيَتْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ

تعهدات خود قرار ده، زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن

اجتماعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَاتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ

وفای به پیمان – با همه هواهای گوناگون و اختلاف آراییی که دارند – اتفاق

بِالْعَهْدِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ،

ندارند. مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می دانستند،

لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ. فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ،

چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند. پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت نوز،

وَ لَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ

و پیمان خود را مشکن، و دشمنت را گول مزین، که بر خداوند جز نادان

الْأَجَاهِلُ شَقِيٌّ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمناً أَقْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ

بدبخت گستاخی نکند، خداوند عهد و پیمانش را امان قرار داده و رعایت آن را از باب رحمتش بر عهده

بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ .

همه بندگان گذاشته، عهد و پیمان حريم امنی است تا در استواری آن بیاسایند، و همگان به پناه آن روند.

فَلَا ادْغَالَ وَ لَا مَدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ. وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ

بنابراین در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه

فِيهِ الْعِلَلُ، وَ لَا تَعْوَلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْبِغَةِ،

و توریه و فریب باز باشد، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دوپهلوی به کار مبر،

وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِصَاحِهِ
و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تو را به فسخ آن به طور
بغیر الحق، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ
نامشروع بکشاند، چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش
عاقبتش خیرٌ مِنْ عُدْرٍ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ
را داری بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی، و نیکوتر است از اینکه از جانب حق مورد بازخواست
طَلَبُهُ، لَا تَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ .
واقع گردی، به صورتی که توانی در دنیا و آخرت از خداوند درخواست بخشش کنی.

پرهیز از خونریزی

إِيَّاكَ وَ الدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ،
از ریختن خون به ناحق بر حذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق،
وَلَا أَغْظَمَ لِنَبِيئِهِ، وَ لَا آخِرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مَدَّةٍ مِنْ سَفْكِ
و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون
الدَّمَاءِ بغيرِ حَقِّهَا. وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا
به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می کند در رابطه
تَسَافِكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَلَاتَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ
با خونهایی است که به ناحق ریخته اند. پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن،
حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَ يُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ .
که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد.
وَ لَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ .
برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست، چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است.
وَ إِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَا، وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ
و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دستت در کیفر دادن از حد
بِالْعُقُوبَةِ - فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَثَلَةٌ - فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ
بیرون رفت - چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است - مبادا نخوت
سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُودَى إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ .
حکومت تو را از پرداخت خون بها به خاندان مقتول مانع گردد

سفارشات گوناگون

إِيَّاكَ وَ الْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَ النَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبَّ
از خودپسندی و تکبر بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف
الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُخْسِنِينَ .
مردم بر حذر باش، زیرا این حالات از مطمئن ترین فرصت های شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ
 بِيْرِهِزِزْ از اینکه احسانت را بر رعیت منت گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست
 فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ
 بزرگ شماری، یا به رعیت وعده ای دهی و خلاف آن را به جا آوری، چرا که منت موجب بطلان
 الْإِحْسَانِ، وَالتَّزِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَمْتَّ
 احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب
 عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.»
 خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: «این باعث خشم بزرگ خداست که بگویند و انجام ندهید.»
 وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ
 از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل انگاری در اموری که انجامش
 امكانها، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا
 ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه که روشن است
 اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ .
 بر حذر باش. هر چیزی را در جای خودش بگذار، و هر کاری را به موقع خودش انجام ده.
 وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُهُ، وَالتَّغَابِيَّ
 از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز، و از غفلت
 عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضِحَ لِلْعَيُونِ، فَإِنَّهُ مَا خُودُ
 در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است بر حذر باش، زیرا آنچه را به خود
 مِنْكَ لِعَيْرِكَ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَهُ الْأُمُورُ،
 اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می شود،
 وَ يَنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. اِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ،
 و داد مظلوم را از تو بستانند. خشم و شدت و غضب و سرکشی
 وَسَوْرَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَاحْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَيْفٍ
 و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر، و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب در
 الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبَكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ،
 انتقام، و تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن، تا خشمت آرام گردد و عنان اختیار را مالک شوی،
 وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.
 و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوندافتی.
 وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ
 بر تو واجب است که به یاد حکومتهای عدل پیش از خود
 عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةِ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرِ عَنِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
 باشی، و نیز لازم است که به روش های خوب، یا اثری که از پیامبران صلی الله علیه و آله رسیده
 أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدَتْ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا،
 یا فریضه ای که در کتاب خداوند است توجه نمایی، پس به آنچه که دیدی ما بر اساس آن عمل کردیم اقتدا نمایی،

وَتَجْتَهِدْ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا،
و در دنبال کردن آنچه که در این عهدنامه برایت مقرر کردم
وَأَسْتَوْثِقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَيَّ هَوَاهَا.
و به وسیله آن حجت را بر تو تمام نمودم گوشش کنی، تا برای تو به هنگام شتاب نفس به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد.
فَلَنْ يُعْصِمَ مِنَ السُّوءِ، وَلَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، وَقَدْ كَانَ
جز خدای بزرگ هرگز احدی نگاهدارنده از بدی، و توفیق دهنده به خیر و خوبی نیست، و از جمله
فِي مَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصَايَاهُ
چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصایایش به من سفارش نمود
تَخْصِيصُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ
ترغیب بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامانتان بود، و من سفارش حضرت را پایان عهدی که برای تو
لَكَ بِمَا عَاهَدْتُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَهُوَ آخِرُهُ
نوشتم قرار می دهم، و کسی را حول و قوتی جز به خدای بزرگ نیست. قسمتی از این پیمان که پایان آن می باشد
وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِعْطَاءِ كُلِّ
من از خداوند با رحمت فراگیرش، و بزرگی قدرتش بر انجام هرگونه درخواست مسئلت
رَغْبَةً، أَنْ يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاةٌ، مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَيَّ الْعُدْرِ
می نمایم من و تو را به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن
الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَالِي خَلْفِهِ، مَعَ حُسْنِ النَّتَاءِ فِي الْعِبَادَةِ، وَجَمِيلِ
نزد خودش و مخلوقش، به همراه ثنای نیک در بین بندگانش، و آثار زیبا
الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يُخْتِمَ لِي
در شهرهایش، و تمام نعمت و فزونی کرامت توفیق دهد، و پایان زندگی من
وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ
و تو را سعادت و شهادت فرا دهد، همه ما به سوی او بازمی گردیم. و سلام و درود بر رسول خدا
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. وَالسَّلَامُ.
صلی الله علیه و بر اهل پاکیزه و پاکش باد. والسلام.